

اسطوره و سیاست

● علی عنایتی شبکلابی

پژوهشگر علوم سیاسی

اسطوره‌های دولت

ارنست کاسیرر
بدالله موقن

هرمس

برلین، لایپزیگ، هایدلبرگ و ماردبورگ درس خواند و سپس در دانشگاه‌های برلین و هامبورگ تدریس نمود. در سال ۱۹۳۳، پس از روی کار آمدن نازی‌ها، ناچار از آلمان مهاجرت کرد. دو سال در دانشگاه آکسفورد انگلستان و شش سال در دانشگاه گوتته‌بورگ سوئد درس داد و در سال ۱۹۴۱ به امریکامهاجرت کرد و استاد دانشگاه ییل شد. در سال ۱۹۴۵، هنگامی که به عنوان استاد میهمان در دانشگاه کلمبیا درس می‌داد، در نیویورک درگذشت. نگارش کتاب اسطوره دولت در همین سال به پایان رسید و در سال ۱۹۴۶، پس از مرگ نویسنده، منتشر شد.

کاسیرر فیلسوف و مورخ فلسفه بود. آثار تاریخی او درباره رنسانس ایتالیا، جنبش روشن اندیشی فرانسه و دستگاه‌های فلسفی لایب نیتس و کانت بحث می‌کند. مشرب فلسفی کاسیرر، فلسفه کانت است. درحقیقت او را فیلسوف نوکانتی می‌نامند. کار فلسفی او به مسأله معرفت، افاده معنی، نماد و صورت‌های نمادی، فلسفه علوم و نظریه نسبیّت و فرهنگ مربوط می‌شود. (۵) پژوهش‌های او در باره رنسانس و سده هیجدهم بی‌شک شاهدهی بر نبوغ تاریخی وی هستند و کتاب فلسفه روشنگری او نشان می‌دهد که علاوه بر بررسی فلسفه، به علم و فرهنگ دوران گذشته نیز علاقه، و در آن تبحر ویژه‌ای دارد. به گونه‌ای که می‌توان او را پژوهشگر فوق‌العاده باریک‌بین تاریخ اندیشه‌ها دانست. (۶)

چارلز هندل همکار کاسیرر در دانشگاه ییل در پیشگفتاری که بر کتاب اسطوره دولت (۷) نوشته آورده است: هر وقت پروفیسور کاسیرر به بررسی موضوعی می‌پرداخت نه فقط با فهمی ظریف آنچه را فیلسوفان گذشته در باره آن موضوع اندیشیده بودند بازنگری می‌کرد، بلکه هرآنچه را وابسته بدان بود از همه جنبه‌های تجربه انسانی مانند: هنر، ادبیات، دین، علم و تاریخ با نظری اصیل و موجز درکنار هم می‌گذاشت و در همه آن موضوع‌هایی که بررسی می‌کرد همیشه این نکته را به اثبات می‌رساند که شکل‌های مختلف شناخت و فرهنگ انسانی به هم مرتبطاند. بنابراین او علاوه بر تخیل تاریخ‌نگاری و پژوهش به روش تاریخی، از نبوغ ترکیب فلسفی نیز برخوردار بود. این

مقدمه:

در جامعه ما ترجمه مکرر یک کتاب توسط دو یا حتی در برخی موارد بیش از ۲ مترجم به صورت پدیده‌ای عادی در آمده است. (۱) در برخی موارد نبود مرکز اطلاع‌رسانی و فقدان آگاهی از کتابهای در دست ترجمه، باعث می‌شود مترجمان دیگری همان کتاب را به فارسی برگردانند. در موارد دیگری برخی مترجمان ضمن انتقاد به ترجمه کتاب خاص، اقدام به ترجمه مجدد آن می‌کنند. کتاب ارنست کاسیرر (Ernst Cassirer) با عنوان افسانه دولت (بنا به ترجمه آقای نجف دریابندری) یا اسطوره دولت (بنا به ترجمه آقای یدالله موقن) یکی از این کتابهاست که با دو ترجمه متفاوت در فاصله زمانی پانزده ساله منتشر شده است. (۲)

موقن در بررسی ترجمه دریابندری گفته است که همزمان با ایشان، کتاب را تحت عنوان اسطوره دولت ترجمه کرده ولی از آنجا که در شرایط زمانی دهه ۶۰، انتشار ترجمه مکرر دشوار بود، اقدام به چاپ ترجمه خود نکرده است. (۳)

یکم) کاسیرر نوشته‌های او (۴)

اسطوره دولت آخرین اثری است که ارنست کاسیرر تألیف کرد و پس از مرگ او منتشر شد. کاسیرر (۱۸۷۴-۱۹۴۵) در شهر برسلاو آلمان متولد شد. در

- اسطوره دولت
- ارنست کاسیرر
- یدالله موقن
- هرمس

◀ به گمان کاسیرر، حضور تفکر اسطوره‌ای اگر در علوم تجربی یا فلسفه تحلیلی امروز کم رنگتر باشد، در حوزه اجتماع و سیاست به شدت و قوت قدیم باقی است

◀ هرگاه کاسیرر به بررسی موضوعی می‌پرداخت هر آنچه را وابسته بدان بود، از همه جنبه‌های تجربه انسان مانند هنر، ادبیات، دین، علم و تاریخ، بانظری اصیل و موجز در کنار هم می‌گذاشت و همیشه این نکته را به اثبات می‌رساند که شکل‌های مختلف شناخت و فرهنگ انسانی به هم مرتبط‌اند

◀ اسطوره روایت شفاهی مقدّساتی است که تجارب دسته جمعی را دربرمی‌گیرد و آگاهی دسته جمعی را معرفی می‌کند

نکته‌ای بود که در دوره درس‌ها و سمینارهای نادری که وی پیاپی در دانشگاه ییل و کلمبیا عرضه می‌کرد [مشهود بود] دانشجویان قدرشناس بر آن ارج می‌نهادند. (ص ۵۵)

البته در بعضی از آثار منتشر شده او، چنان که از فیلسوفی حقیقی انتظار می‌رود، اندیشه‌ای اصیل و سیستماتیک نمایان و هویداست. «فلسفه صورت‌های سمبلیک»، به معنایی، تحقق آرزوی پروفیسور کاسیرر در مقام یک متفکر خلاق و نظام آفرین است.

این اثر مطالعه استادانه‌ای بود از شیوه‌های گوناگون فعالیت سمبل‌سازی که خصصت خاص انسان است که از طریق آنها، جهان تجربه انسانی شکل می‌گیرد و بیان می‌شود. این بینش، بصیرت کانتی را در مورد نقش برخی شکل‌های شهود حسی و مقولات منطقی برای جهانی که انسان از طبیعت می‌آفریند توسعه می‌داد. کاسیرر اکنون استدلال می‌کرد که دیگر صورت‌ها نیز در ساختن جهانی که انسان بالفعل تجربه می‌کند و می‌شناسد کارکردی همانند دارند. همه صورت‌های بیان فرهنگی مانند: زبان، اسطوره، هنر، دین، تاریخ و علم در شناخت انسان از خود و در شناخت انسان از مجموعه پیرامونش یکسان دخالت دارند.

کاسیرر نیاز کلی زمان را تشخیص می‌داد. در آن روزهای جنگ، «مسأله بشر چیست» چنان مطرح بود که هیچ‌کس نمی‌توانست از اندیشیدن به آن خودداری ورزد. این نکته واضح می‌نمود که کوشش‌های عظیم تری از تلاش‌های لاک یا کانت یا دیگر ذهن‌های حساس سده هیجدهم، که کاسیرر آنها را به خوبی می‌شناخت و به آثارشان عشق می‌ورزید، مورد نیاز بود تا بتوان به پرسش «بشر چیست؟» پاسخ داد. علاوه بر پدیدارهای فهم یا خود انسانی دیگر جنبه‌های مسأله نیز باید شناخته می‌شدند. پروفیسور کاسیرر در رساله‌ای در باره بشر، این فرمان حکیمانه هنوز کارآمد را که سقراط داده بود، تکرار کرد: «خود را بشناس». مباحث کتاب، تلاش انسان برای شناختن خود خویش را در تاریخ نشان می‌دهد و از این طریق موجبات فهم بهتری از شرایط انسان امروزی را فراهم می‌آورد.

کاسیرر در «رساله‌ای درباره بشر» ضمن اینکه اصول اساسی فلسفه صورت‌های سمبلیک را عرضه می‌کند، به فهم حکیمانه امروزی درباره اینکه بشر چیست نیز کمک می‌رساند. با این وصف، آن کتاب همه مشغله ذهنی کاسیرر را نسبت به دوران تاریک و پریشانی که در آن به سر می‌برد نشان نمی‌داد. اکثر مردم درباره این حقیقت که در مرحله‌ای بحرانی از تاریخ جهان قرار داشتند به آسانی سخن می‌گفتند. از این رو طبیعی بود که در ذهن آنان اندیشه‌های پریشان و مغشوش درباره فلسفه تاریخ و ماهیت تمدن غرب وجود داشته باشد. در چنین شرایطی احتمال پیدایش همه‌گونه شبه فلسفه‌هایی وجود داشت که از برخی

ایدئولوژی‌ها یا علقه‌های سیاسی گویندگان‌شان الهام می‌گرفت. در این باره دوستان پروفیسور کاسیرر به او به منزله مردی می‌نگریستند که می‌توانست خردمندانه‌ترین حکم را بدهد. چون او می‌توانست موقعیت آن زمان را از دو منظر وسیع تاریخ و فلسفه تفسیر کند. بر این اساس او در زمستان ۴۴-۱۹۴۳ طرح نوشتن کتابی درباره اسطوره دولت را ریخت و به دنبال آن در سال ۴۵-۱۹۴۴ کتاب را تألیف کرد.

دوم) بحثی درباره اسطوره از نگاه کاسیرر

اگر بخواهیم به بحث کوتاهی درباره اسطوره بپردازیم، مناسب‌تر آن است که به کاسیرر و نوشته‌های او مراجعه کنیم. زیرا او هم بخش اول کتاب اسطوره دولت را به توضیح و تبیین این مفهوم اختصاص داده است و هم در جلد دوم اثر بزرگ فلسفی خود، «فلسفه صورت‌های نمادین» که اندیشه اسطوره‌ای^(۸) نام دارد، می‌کوشد تا منطق تفکر اسطوره‌ای را تدوین کند.

الف - تعریف اسطوره

بسیاری از انسان‌شناسان گفته‌اند که اسطوره، به رغم شکل‌های متعددش، پدیده‌ای بسیار ساده است که برای علت وجودی‌اش به تبیین روان شناختی یا فلسفه پیچیده نیازی نیست. اسطوره، همان ساده‌لوحی است، زیرا اسطوره چیزی جز تقدیس ساده لوحی (sancta simplicitas) نژاد بشر نیست. اسطوره محصول تأمل یا تفکر نیست و نمی‌توان آن را به تمامی، فرآورده تخیل دانست. صرف تخیل نمی‌تواند علت همه تناقضات و عناصر عجیب و غریب و خیالی اسطوره باشد، بلکه بیشتر نادانی اولیه بشر است که باعث این یاوه‌گویی‌ها و تناقض‌گویی‌ها است. بدون این «نادانی اولیه»، اسطوره‌ای هم پدید نمی‌آمد. (ص ۶۵).

در نگاه نخست چنین پاسخ‌هایی خیلی موجه می‌نمایند، اما همین که به مطالعه تحول اندیشه اسطوره‌ای در تاریخ بشر می‌پردازیم ایرادهای اساسی به اینگونه پاسخ‌ها وارد می‌شود. زیرا از نظر تاریخی، هیچ فرهنگ بزرگی را نمی‌یابیم که زیر سیطره اسطوره و تحت تاثیر عناصر اسطوره‌ای نبوده باشد. آیا باید گفت که فرهنگ‌های بابلی، مصری، چینی، هندی و یونانی جز چند نقاب و لباس میدل نادانی اولیه بشر چیز دیگری نیستند و دراصل فاقد هرگونه ارزش و معنای مثبتی هستند؟ مورخان تمدن انسانی هرگز نمی‌توانند چنین نظری را بپذیرند.

کاسیرر در کتاب خود، اسطوره را فراتر از این معنا می‌داند و می‌گوید در اندیشه و تخیل اسطوره‌ای با اعترافات فردی روبرو نمی‌شویم. اسطوره عینی شدن تجربه اجتماعی بشر است نه تجربه فردی او. اسطوره آرزوی جمعی است که تشخیص یافته است.

با این حال کاسیرر در اسطوره دولت از ارائه تعریف روشنی از اسطوره پرهیز می‌کند. شاید فقدان اجماع

کاسیرر به دو افسانه‌ای که از ماکیاولی ساخته شده اشاره می‌کند و آنها را سدّی بر سر راه فهم بیطرفانه اثر او می‌داند: افسانه نفرت از ماکیاولی و افسانه عشق به او

اندیشمندان در ارائه تعریف واحدی از اسطوره دلیل این امر باشد. انسان‌شناسان، جامعه‌شناسان و فیلسوفان هر یک تعریف جداگانه‌ای از مفهوم اسطوره ارائه می‌کنند. در انسان‌شناسی، اسطوره عبارت از افسانه‌ای روایتی است که موضوع آن به خدایان و طبیعت و معنی جهان و انسان مربوط می‌شود^(۱۰). مشابه همین تعریف از اسطوره را در فرهنگ جامعه‌شناسی می‌خوانیم: اسطوره روایت شفاهی مقدساتی است که تجارب دسته‌جمعی را در برمی‌گیرد و آگاهی دسته‌جمعی را معرفی می‌کند^(۱۱). در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی معنی اسطوره گاه تا آن حد بسط می‌یابد که کل تصویری را که یک گروه اجتماعی در ذهن دارد و نظام ارزشی مندرج در آن (جهان‌نگری، دین و ارزشها) را شامل می‌شود^(۱۲). بر همین اساس از دیدگاه آلن بیرو، اسطوره بیان‌کننده یک جهان بینی کلی در باب جهان، منشأ آن، مقام و موضع انسان در طبیعت و همچنین نیروهای برین است. اسطوره با موجودی کامل و ذهنی ژرفا (تخیل) سروکار دارد تاویل اسطوره متضمن فهم فرهنگ در دوران‌های ماقبل منطوق و نه غیرمنطوقی است^(۱۳).

ب- کارکرد اسطوره

کاسیرر در آخرین فصل از بخش اول کتاب به بررسی اسطوره در حیات اجتماعی انسان می‌پردازد، اسطوره از نظر کاسیرر نوع ویژه‌ای از تجربه کردن جهان و به سخی دیگر برخوردار شدن از آن است. انسان دارای منش اسطوره‌ای در سطح عاطفه‌ها، کنش‌ورز است. او جهان را نه بخردانه، بلکه احساساتی در می‌یابد و تعبیر می‌کند. تجربه‌ای که بیشتر از هر چیز خردناپذیرانه دریافت می‌شود پایه منش او را می‌سازد. این امر در موردی همچون فاشیسم نیز صدق می‌کند. اندیشه اسطوره‌ای به لحاظ صورت و رویکرد خود نه فردیت بخش بلکه این همان‌کننده است. در توضیح این کارکرد کاسیرر می‌نویسد: اسطوره به ما وحدت احساس می‌دهد (ص ۱۰۶) این احساس، اشتیاق عمیق فرد است به آزاد شدن از زنجیر فردیت و غرق کردن خویش در جریان حیات جهانگیر با وانهادن هویت خود و جذب شدن به کل طبیعت (ص ۱۱۱). آنچه در اعتقادهای اسطوره‌ای می‌یابیم اشتیاق شدید و سوزان افرادی است که خود را با زندگی جماعت و با حیات طبیعت هم هویت و این همان می‌انگارد. (ص ۱۰۷) اسطوره‌ها در میان اقوام و قبایل بدوی کارکردهای دیگری نیز دارند:

- بیان، تقویت و تدوین اعتقاد؛ تضمین کارایی آیین؛ تنظیم رفتارهای اجتماعی؛
- نگرهبانی و تقویت اخلاق؛ کمک به همبستگی اجتماعی؛ الهام بخشی اعمال آتی و
- ساده کردن امور پیچیده^(۱۴)

ج - پیدایش و پایداری اسطوره:

از نظر کاسیرر انگیزه اثرگذاری بر نیروی اسطوره در

همه دوران‌ها و در همه جوامع وجود بحرانی واقعی یا دست کم تصویری است. موقعیت بحرانی‌ای که نیروهای فردی یا کل جامعه (به گونه‌ای واقعی یا ظاهری) نتوانند از پس آن برآیند، زمینه مناسبی را برای پیدایش و رشد اندیشه اسطوره‌ای فراهم می‌سازد.

همچنین از نظر کاسیرر، که تفسیر کارکردی Functional از اسطوره به دست می‌دهد، اسطوره نه مقوله تاریخی، بلکه مقوله‌ای وجودی است. اسطوره به عنوان امکانی اصولی همواره در جامعه و در ذهن افراد وجود دارد و می‌تواند در پهنه‌های مختلف زندگی اثرگذار باشد.

«در زمان‌های صلح و آرامش و در دوران ثبات و امنیت نسبی سازمان عقلایی جای سازمان اسطوره‌ای را می‌گیرد و به آسانی پایدار می‌ماند و به نظر می‌رسد که در برابر هرگونه تعرضی مصون باشد. اما در سیاست چنین موازنه با ثباتی هرگز برقرار نمی‌شود. آنچه در سیاست می‌یابیم بیشتر توازنی ناپایدار است نه تعادلی ایستا. در سیاست همیشه برقله آتشفشان نشسته‌ایم و برای فوران و آتشیاری ناگهانی آن باید آمادگی داشته باشیم. آن نیروهای عقلانی که در برابر سربرکشیدن تصورات اسطوره‌ای ایستادگی می‌کنند، در لحظات بحرانی حیات اجتماعی بشر، دیگر به نیروی خود مطمئن نیستند. در چنین لحظاتی زمان برای بازگشت اسطوره فرارسیده است. زیرا اسطوره واقعا شکست نخورده و مطیع نشده است. اسطوره همیشه آنجاست، در تاریکی به کمین نشسته است و منتظر فرصت و زمان خویش است. در این لحظه، درست همان هنگامی فرامی‌رسد که سایر نیروهای پیوند دهنده حیات اجتماعی بشر، به هر دلیلی، توان خویش را از دست داده باشند و نتوانند با قدرتهای شیطنانی اسطوره تبرد کنند.» (صص ۴۰۳-۴۰۲).

د- زبان و اسطوره

چیرگی گونه‌های بینش و منش اسطوره‌ای بر شکل‌های بینش و منش بخردانه در شیوه کاربرد زبان نمود ویژه‌ای دارد. در زبان اسطوره‌ای از راه انتقال، محتوایی برانگیخته می‌شوند، که در کار بست پیشین آن واژه‌ها و عبارتها نقشی حاشیه‌ای داشته‌اند. درحالیکه تحول معنایی عادی و طبیعی زبان کند و سرخود صورت می‌گیرد، واژه‌های جادویی، نتیجه تحول معنایی شتابان‌اند و به قصد تحریف هدایت شده‌اند.

کاسیرر در مورد ارتباط زبان اسطوره می‌گوید: «زبان و اسطوره ریشه مشترکی دارند، اما ساختارشان به هیچ‌وجه یکی نیست. زبان همیشه خصلت منطقی دقیقی نشان می‌دهد. اما به نظر می‌رسد که اسطوره برضد همه قواعد منطقی می‌شورد. اسطوره همساز نیست بلکه متلون و غیر عقلانی است. پس چگونه می‌توان زبان و اسطوره را که همچون دو عنصر سازش ناپذیرند به هم پیوند داد؟ در پاسخ به این پرسش

ماکس مولر (Max Muller) و دیگر نویسندگان وابسته به مکتب اسطوره‌شناسی تطبیقی طرح استازانه‌ای ریختند. آنان اعلام کردند که اسطوره چیزی جز وجهی از زبان نیست. اما بیشتر وجه منفی زبان است تا وجه مثبتش. اسطوره از معایب زبان ناشی می‌شود نه از محاسن آن. مسلماً زبان، ساختاری منطقی و عقلانی دارد. اما از سوی دیگر زبان منبعی از مغالطات و توهمات است. عظیم‌ترین دستاورد زبان خود منبعی از نقایص است. زبان شامل نام‌های عام است، اما عام بودن همیشه با ابهام همراه است... پیشرفت زبان که از بزرگترین واقعیات تمدن انسانی است به طور اجتناب ناپذیری به پیدایش پدیدار دیگری می‌انجامد، یعنی به ظهور اسطوره. اسطوره چیزی نیست جز سایه تاریکی که زبان بر روی جهان اندیشه انسان افکنده است. بدین سان اسطوره‌شناسی هم در منشأ و هم در ذات خود به منزله آسیب‌شناسی معرفی می‌شود. اسطوره مرضی است که در ناحیه زبان بروز می‌کند و سپس بر اثر عفونتی خطرناک به تمامی کالبد تمدن انسانی سرایت می‌نماید. (صص ۸۴-۸۲)

ه- چگونگی ایستادگی در برابر اسطوره‌های سیاسی

یکی از موضوع‌های اصلی در مباحث مربوط به اسطوره از نظر کاسیرر، اسطوره‌های سیاسی است. وی معتقد بود که با پایان جنگ جهانی دوم، اندیشه اسطوره‌ای در عرصه سیاسی پایان نمی‌یابد. براین اساس او مسأله مبارزه با اسطوره‌های سیاسی را مطرح می‌کند. کاسیرر عقیده دارد برای اینکه بتوانیم با اسطوره‌های سیاسی آینده به گونه‌ای کارآمد مبارزه کنیم، باید بدانیم که نیروهای آنها در سستی ظاهری آنها است. تأثیر آنها به سبب خردگریزی، حماقت و پوچی گونه‌های ظاهری، نه سستی می‌گیرد و نه نیرو، اما باعث می‌شود ناچیز پنداشته شود.

کاسیرر می‌گوید ما در سیاست هنوز این راه را (راه مبارزه با اسطوره) نیافته‌ایم. بت‌های سیاسی یا بت‌های بازاری از همه بت‌های انسان، خطرناک‌تر و پایدارترند. از زمان افلاطون همه متفکران بزرگ تلاش‌های عظیمی مبذول داشته‌اند تا برای سیاست نظریه‌ای عقلانی بیابند. (ص ۴۲۰) اما کاسیرر مدعی است کسی در این زمینه نتوانست به موفقیت دست یابد. از ظهور ناگهانی اسطوره در قرن بیستم کاسیرر به عنوان شاهد اثبات نظر خود نام می‌برد. او می‌گوید چون سیاست علمی نیست، نمی‌توان با علم یا آن مبارزه کرد. آنگاه می‌پرسد در مبارزه برضد اسطوره‌های سیاسی، فلسفه چه کمکی می‌تواند به ما بکند؟ او خود پاسخ می‌دهد به نظر می‌آید که فیلسوفان جدید مدت‌ها پیش هرگونه امیدی به تأثیرگذاری برسیر رویدادهای سیاسی و اجتماعی را از دست داده باشند. (ص ۴۲۱) از میان بردن اسطوره سیاسی فراسوی توان فلسفه است، زیرا اسطوره

کاسیرر علیرغم مخالفت اصولی با فلسفه سیاسی هگل، با دوگانگی طبیعت این فلسفه توجه نموده و به نظر او همین سرنوشت است که فلسفه سیاسی هگل را زمینه‌ساز فاشیسم و امپریالیسم کرده است

«در قرن بیستم اسطوره‌هایی را می‌یابیم که طبق نقشه ساخته و پرداخته شده‌اند. اسطوره‌های سیاسی جدید به خلاف دوران‌های قبل، آزادانه رشد نمی‌کنند، آنها میوه‌های وحشی تخیل لگام گسیخته نیستند. بلکه مصنوعاتی هستند که به دست صنعتگرانی ماهر و زیرک ساخته شده‌اند»

«در میان صاحب‌نظران، کسانی بر تفاوت میان اسطوره و علم تأکید کرده‌اند و کسانی نیز مانند تایلور و فریزر وجود هرگونه اختلاف بارز میان اندیشه افسانه‌ای و اندیشه علمی را رد کرده‌اند»

از لحاظی آسیب‌ناپذیر است: استدلال‌های عقلی بر آن بی‌اثرند و نمی‌توان آن را با قیاس‌های منطقی ابطال کرد. (ص ۴۲۲)

اما در این زمینه کاسیرر کاملاً ناامید نمی‌شود. به نظر او، فلسفه می‌تواند خدمت مهم دیگری انجام دهد. فلسفه می‌تواند به ما کمک کند تا خصلت دشمن را بفهمیم. برای نبرد با دشمن باید او را شناخت. شناختن دشمن فقط دانستن ضعف‌ها و نقایص او نیست بلکه شناختن نیروی او نیز هست. همه ما دچار این خطا بوده‌ایم که نیروی اسطوره را دست کم بگیریم. هنگامی که برای نخستین بار اسطوره‌های سیاسی را شنیدیم آن‌ها را آنقدر بوج، ناهمساز، تخیلی و مضحک یافتیم که به دشواری توانستیم بر ارزیابی خود غلبه کنیم و آنها را جدی بگیریم. اکنون برای همه ما روشن شده است که ناچیز گرفتن نیروی اسطوره، اشتباه بزرگی بوده است. این اشتباه را نباید دوباره تکرار کنیم. باید منشأ، ساختار و روش‌ها و فن اسطوره‌های سیاسی را به دقت مطالعه کنیم و دشمن را رو در رو ببینیم تا در یابیم که چگونه باید با او بجنگیم. (ص ۴۲۲)

سوم) معرفی و بررسی کتاب اسطوره دولت

کتاب اسطوره دولت پی‌گیری حضور تفکر اسطوره‌ای در حوزه سیاست است. به گمان کاسیرر، حضور تفکر اسطوره‌ای اگر در علوم تجربی یا فلسفه تحلیلی امروز کم رنگتر باشد و ما در مسایل فنی و علمی به فکر روشی جز روش‌های عقلانی نیفتیم، در حوزه اجتماع و سیاست به شدت و قوت قدیم باقی است. این کتاب دارای دو پیشگفتار از مترجم و چارلز هندل، از همکاران کاسیرر در دانشگاه بیل، و سه بخش اصلی و یک پیوست از جان مایکل کرویز (Krois) در بررسی اندیشه‌های کاسیرر از جمله همین کتاب اسطوره دولت است. در بخش یکم تحت عنوان «اسطوره چیست؟» چهار فصل آمده است. بخش دوم با عنوان نبرد با اسطوره در تاریخ نظریه سیاسی دارای ده فصل است و سرانجام چهار فصل نیز در بخش آخر با عنوان اسطوره در قرن بیستم مطرح شده است.

در پیشگفتار طولانی (۵۰ صفحه‌ای)، مترجم به بحث در زمینه فاشیسم و مارکسیسم می‌پردازد. وی فاشیسم را از دیدگاه مارکسیست‌ها و اندیشمندان چپ‌نویس مورد نقد قرار می‌دهد و سپس به رد برداشت آنها می‌پردازد. او همچنین به رومانتیک‌ها و اعضای مکتب فرانکفورت همچون هورکهایمر، آدرنو و مارکوزه و نیز هایدگر حمل می‌کند و در این حمله از کاربرد برخی واژه‌های غیر علمی تند پرهیز نکرده است. کاربرد عبارات و عنوان‌هایی چون:

«ذهن مارکس نیز مانند ذهن کشاورز خرافه پرست، پر از پیشداوری است.» (۱۴)

«پول‌تازاس نیز در پریشان‌گویی دست کمی از استاد خود، مارکس، ندارد.» (۱۹)

«یا دادن نسبت‌هایی چون «بیچارگان» به هورکهایمر، آدرنو و مارکوزه (ص ۲۹)

نشان می‌دهد که مترجم در واقع در پیشگفتار به جای تبیین موضوع اسطوره و بحث در باره کاسیرر و آثار او به تسویه حساب با کسان ی می‌پردازد که با اندیشه آنها مخالف است. هر چند او در بخش پایانی پیشگفتار سعی می‌کند به اندیشه کاسیرر و موضوع اسطوره بپردازد. اما این مطالب بسیار اندک هستند. این امر نشان می‌دهد که مترجم خود نکته‌ای را که در پایان بحث خود آورده رعایت نکرده است: «تاکنون برخوردار ما با فرهنگ غرب، جنبه ایدئولوژیک داشته است. حسن کاسیرر در این است که او ایدئولوگ نیست بلکه پژوهشگر و دانشمند است. خواننده با خواندن آثار کاسیرر، فرهنگ غرب را نه از چشم یک ایدئولوگ، بلکه از چشم مورخی نسبتاً بی‌غرض و متفکری منصف می‌بیند و در عین حال اندیشیدن را فرا می‌گیرد و این چیزی است که سخت بدان نیاز مندیم.» (ص ۵۰) پس از پیشگفتار مترجم، هندل در پیشگفتاری کوتاه به سابقه آشنایی خود با کاسیرر و ویژگی‌های علمی او و چگونگی تألیف کتاب اسطوره دولت اشاره می‌کند.

در فصل اول کاسیرر تلاش می‌کند با طرح این پرسش که اسطوره چیست؟ به ماهیت و چیستی موضوع بپردازد. وی این پرسش را از زبان فیلسوفان، مردم‌شناسان، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان پاسخ می‌دهد. کاسیرر با سخن مردم‌شناسان که اسطوره را پدیده‌ای ساده انگاشته‌اند و آن را چیزی جز سادگی مقدس طبیعت بشر نمی‌دانند، مخالف است (ص ۶۵). بر همین مبنای نظر مورخان را نیز ساخته ذهن آنها می‌داند و آنها را نیز رد می‌کند و پاسخ‌هایشان را همانند علایق علمی‌شان متفاوت می‌داند. (ص ۶۵). کاسیرر در ادامه نظر شاعران رمانتیک را مطرح می‌کند و می‌گوید «در نظر رمانتیک‌های حقیقی، میان اسطوره و واقعیت تفاوت بارزی وجود ندارد. چنان که میان شعر و حقیقت نیز تفاوت چندانی نیست (ص ۶۶).

در میان صاحب‌نظران، کسانی بر تفاوت میان اسطوره و علم تأکید کرده‌اند و کسانی نیز وجود هرگونه اختلاف بارز میان اندیشه افسانه‌ای و اندیشه علمی را رد کرده‌اند. جیمز فریزر (James Frazer) مؤلف کتاب ۱۵ جلدی شاخه زرین و ای.بی. تایلور (Edward Burnett Tylor) مؤلف کتاب فرهنگ بدوی Primitive Culture دیدگاه دوم را پذیرفته بودند. پیش فرض‌های اساسی این دو آن بود که اولاً اندیشه انسان همگون است و هرگز شکافی در آن دیده نمی‌شود. اندیشه انسان از آغاز تا پایان، از نخستین گام‌های مقدماتی تا عالی‌ترین مدارج همیشه یکسان و متجانس باقی می‌ماند.

◀ به اعتقاد ماکس مولر، میان زبان و اسطوره نه تنها رابطه‌ای نزدیک بلکه همبستگی واقعی وجود دارد. اگر به ماهیت این همبستگی پی ببریم، کلید رمز جهان اسطوره را کشف کرده‌ایم

(ص ۶۹) ثانیاً اختلاف میان خام‌ترین شکل‌های جاندار انگاری و پیشرفته‌ترین نظام‌های فلسفی و کلامی تنها در رتبه و درجه است. همه آنها مبدأ مشترکی دارند و به دور یک مرکز می‌گردند. روش‌های تفسیر بسیار متفاوت‌اند، اما هدف نهایی همیشه یکی است. (ص ۷۲) در مقابل این نظر، لوی برول (Levy Bruhl) جستجوی وجه مشترک میان ذهن بدوی و ذهن ما رابیهوده می‌داندست.

«بیهوده است که در جستجوی وجه مشترکی میان ذهنیت (mentality) انسان ابتدایی و ذهنیت خودمان برآییم. این دو از یک جنس نیستند، بلکه با یکدیگر در تقابل قرار دارند. قواعدی که در نظر انسان متمدن بی‌چون و چراو نقض ناشدنی هستند، برای اندیشه انسان ابتدایی ناشناخته‌اند و آنها را پیاپی نقض می‌کند». لوی برول، نظریه «فریزر» و «تایلور» را مبنی بر اینکه ذهن انسان ابتدایی توانایی انجام فراگردهای استدلالی و تعقلی دارد، رد می‌کند. کاسیرر تصویر فیلسوف بدوی تایلور را از انسان بدوی، به دلیل حذف عنصر غیر عقلانی اسطوره نمی‌پذیرد. (ص ۷۵) به نظر او این عنصر غیر عقلانی، زمینه عاطفی است که اسطوره از آن نشأت می‌گیرد و با آن سرپا می‌ماند یا سقوط می‌کند. کاسیرر نظر برول را نیز به دلیل اینکه افسانه‌ها امروزه توسط انسان تحلیل می‌شود، قابل پذیرش نمی‌داند. او می‌گوید اگر اسطوره‌ها کاملاً غیر عقلانی بود، هرگونه تحلیلی از اندیشه اسطوره‌ای ناممکن می‌شد. در حالی که نظریه خود برول، این امر را نقض می‌کند.

در فصل دوم کتاب، کاسیرر از رابطه اسطوره و زبان سخن می‌گوید. این فصل با بحث پیرامون اسطوره‌شناسی تطبیقی ماکس مولر (Max Muller) آغاز می‌شود. مطابق دیدگاه مولر، تا هنگامی که اسطوره را پدیداری جدای از دیگر پدیدارها بدانیم غیرممکن است که به فهم درستی از آن دست یابیم. اما از سوی دیگر هیچ پدیدار طبیعی و هیچ اصل زیست‌شناختی نیست که بتواند ما را در قلمرو اسطوره‌شناسی راهنمایی کند. فرهنگ انسانی را باید طبق روش‌ها و اصول مخصوص به خودش مطالعه کرد. اما برای چنین پژوهشی در کجا می‌توان راهنمایی بهتر از سخن‌گویی انسان یافت؟ انسان به وساطت زبان، انسان است و حیات و فعالیت او متکی به زبان است. مولر در مقام یک زبان‌شناس و لغت‌شناس معتقد بود که یگانه رهیافت علمی برای بررسی اسطوره رهیافت زبان‌شناختی است. او عقیده داشت که میان زبان و اسطوره نه تنها رابطه‌ای نزدیک بلکه همبستگی واقعی وجود دارد. اگر به ماهیت این همبستگی پی ببریم کلید رمز جهان اسطوره را کشف کرده‌ایم. (ص ۸۱)

هربرت اسپنسر H.Spenser نیز نظری مشابه مولر

دارد. اما کاسیرر نظریه آنان را رد می‌کند: «اگر نظریه‌های ماکس مولر و هربرت اسپنسر درست می‌بودند می‌بایست نتیجه می‌گرفتیم که تاریخ تمدن بشر حاصل سوءتفاهم ساده‌ای است، یعنی پیامد تفسیر نادرست واژه‌ها و اصطلاحات است. فرضیه‌ای که فرهنگ انسانی را حاصل توهم محض می‌داند - توهمی که بر اثر شعبده‌بازی واژه‌ها و بازی کودکانه‌ای با نام‌ها ایجاد شده است - فرضیه‌ای قانع‌کننده و موجه نیست. (ص ۸۸)

در فصل سوم کتاب، کاسیرر می‌کوشد تا رابطه اسطوره و روانشناسی عواطف را نشان دهد. همانند دو فصل اول و دوم در این فصل نیز کاسیرر نظریه کسانی را که به فهم اسطوره با روش‌های روانشناختی، می‌پردازند تفسیر و تحلیل می‌کند. ویلیام روبرتسون - اسمیت W.Robertson-Smith و اثر معتبرش دین اقوام سامی، ت. ریبو Th.Ribot و کتاب او با عنوان روان‌شناسی عواطف، نظریات ویلیام جیمز و روانشناس دانمارکی سی لانگه و سرانجام نظریه‌های روانشناختی زیگموند فروید در این فصل بررسی می‌شوند.

پس از بیان ماهیت اسطوره و نقش و رابطه زبان و عواطف با آن، کاسیرر در فصل چهارم به بررسی نقش اسطوره در حیات اجتماعی انسان می‌پردازد. از آنجا که به این موضوع در بحث مربوط به کارکرد اسطوره اشاره شد از توضیح بیشتر در مورد آن پرهیز می‌کنیم.

از فصل پنجم کتاب وارد بخش دوم می‌شویم که در آن کاسیرر به مباحث تاریخ نظریه‌ها و اندیشه‌های سیاسی می‌پردازد. همان‌گونه که معمولاً مباحث تاریخ اندیشه و فلسفه سیاسی را از دوره یونان باستان آغاز می‌کنند، کاسیرر نیز از همان دوره آغاز می‌کند و می‌گوید برای نخستین بار در فلسفه یونانی نظریه‌ای عقلانی درباره دولت ارایه شد. در اینجا نیز چون دیگر رشته‌ها یونانی‌ها پیشگامان اندیشه عقلانی بودند. توسیدیدس Thucydides نخستین کسی بود که به برداشت اسطوره‌ای از تاریخ حمله کرد. (ص ۱۲۵). این نظریه عقلانی هم از آنجا پیدا می‌شود که مطالعه سیاست، متأخر بر مطالعه طبیعت قرار می‌گیرد. اندیشه یونان یک طبیعت‌شناسی نوین و خدانشناسی تازه پدید آورد. گام بعد فلسفه بود. سقراط و سوفسطائیان نخستین مطلوب هر نوع نظریه فلسفی را نظریه‌ای عقلانی درباره ماهیت انسان قرار دادند و به یک معنا فلسفه را انسانی کردند و این انسان نه «انسان کلی» بلکه فرد انسانی بود. (ص ۱۲۰)

در فصل ششم می‌بینیم که چگونه افلاطون از مسأله انسان به سیاست روی می‌آورد. مرکز انتقاد افلاطون از اندیشه افسانه‌ای در شناخت از خدایان مطرح می‌شود. او معتقد بود که انسان تا هنگامی که تصور درست و رسایی از خدایان خود پیدا نکرده است،

نمی‌تواند امیدوار باشد که جهان بشری خود را تحت نظم در آورد. (ص ۱۴۱). در این فصل کاسیرر به شرح و بررسی مباحث مطرح شده توسط افلاطون در کتاب جمهوری می‌پردازد و از مخالفت افلاطون با شعر و اسطوره سخن می‌گوید. در مورد دلیل مخالفت افلاطون با شعر و شاعری می‌نویسد: آنچه افلاطون به مخالفتش برخاسته و آن را طرد می‌کند، خود شاعری نیست بلکه نقش اسطوره‌سازی آن است. در نظر او و هر یونانی دیگری، شاعری و اسطوره‌سازی از یکدیگر جدایی‌ناپذیر بودند. از زمان‌های بسیار قدیم، شاعران اسطوره‌سازان واقعی بوده‌اند. خطر واقعی برای جمهوری افلاطون از همین جا ناشی می‌شد. پذیرش شعر به معنی قبول اسطوره بود! اما با پذیرش اسطوره، همه کوشش‌های عظیم فلسفی عقیم می‌شد و شالوده‌های واقعی دولت افلاطون متزلزل می‌گردید. فقط باخراج شاعران از دولت ایده‌آل بود که دولت فیلسوف در برابر تجاوز نیروهای ویرانگر دشمن محافظت می‌شد. (ص ۱۴۳)

در فصل‌های هفتم، هشتم و نهم کتاب، کاسیرر در باب اندیشه مسیحی دولت بحث می‌کند. اندیشه‌های سنت اگوستین و توماس اکویناس و تأثیرپذیری این دو از اندیشه‌های افلاطون و اسطوره موضوع فصل هفتم، نظریه‌های سیسرون و سنکا از بزرگترین مراجع اندیشه اخلاقی، موضوع فصل هشتم و جایگاه و نقش طبیعت و فیض الهی در فلسفه قرون وسطا موضوع فصل نهم کتاب هستند.

فصل‌های دهم، یازدهم و دوازدهم به اندیشه‌های ماکیاولی و پیامدهای آن اختصاص یافته است. تصویر ماکیاولی در تاریخ به خاطر حب و بغض حزبی، گوناگون و چندگانه بوده است. بنابراین بسیار دشوار است که در پس این همه اختلاف نظر درباره ماکیاولی و کتابش (شهریار)، چهره حقیقی این نویسنده و موضوع کتابش را شناسیم. نخستین واکنش از نوع ترس و وحشت بود، بعداً این حکم وارونه شد. به دنبال دوره‌ای از سرزنش بیش از اندازه، دوره‌ای از ستایش مفرط فرارسید. مذمت و محکومیت شدید جای خود را به نوعی حرمت و پرستش داد. ماکیاولی که مشاور ستمگران شناخته شده بود، شهید راه آزادی شد. ماکیاولی که تجسم شیطان بود قهرمان و تقریباً قدیس شد. کاسیرر عقیده دارد در مورد شخصی مانند ماکیاولی هر دو برداشت ناقص و گمراه‌کننده است. در مورد ماکیاولی بیش از هر نویسنده دیگری، شاید ضروری باشد این اندرز اسپینوزا را بیاد آوریم: «نه تمسخر، نه تجلیل، نه محکوم کردن و نه نفرت ورزیدن، بلکه فهمیدن» (ص ۲۰۳). کاسیرر تلاش می‌کند تا فهمی واقع‌بینانه و بی‌طرفانه از ماکیاولی و اندیشه‌های او ارایه دهد. با این حال به دو افسانه‌ای که از ماکیاولی

◀ در قرن نوزدهم، دیدگاه‌ها و نظریات کارلایل، گوینو و هگل، منشأ شکل‌گیری اسطوره دولت در قرن بیستم می‌گردد

◀ در قرن هفدهم با طرح مسأله قرارداد اجتماعی شاهد تقابل اندیشه اسطوره‌ای با اندیشه علمی - فلسفی هستیم. زیرا قرارداد با علم کامل بر معنی و پیامدهایش بسته می‌شود. اگر بتوان منشأ دولت را در چنین چیزی پیدا کرد، مسأله سیاست امری کاملاً روشن و قابل فهم و نه اسطوره‌ای خواهد شد

◀ اسطوره‌های سیاسی، سخن‌گویی ما را نیز مسخ نموده‌اند و نقش جادویی واژه بر نقش معنایی آن تفوق یافته است تا تأثیرات معینی را ایجاد کنند و هیجانات خاصی را برانگیزند

ساخته شده اشاره می‌کند و آنها را سدی بر سر راه فهم بی‌طرفانه اثر او می‌داند: افسانه نفرت از ماکیاوولی و افسانه عشق به او. اولی در انگلستان قرن هفدهم رواج می‌یابد و دومی در آلمان قرن هجدهم.

در فصل یازدهم کاسیرر چگونگی پیروزی اندیشه دولت دنیوی مدرن و پیروزی ماکیاوولیسیم در مورد رنسانس را مطرح می‌کند. طبعاً این امر در رقابت با نظریه فیض الاهی و اسکولاستیکی دوره قرون وسطی اتفاق افتاد. در این رقابت گام آخر پس از اندیشه‌های ماکیاوولی اتفاق افتاد.

«دین دیگر در بردارنده هیچ رابطه‌ای با نظم فراباش (Transcendent) امور نیست و همه ارزش‌های معنوی و روحانی خود را از دست داده است. فراگرد دنیوی شدن به فرجام خود رسیده است، زیرا اکنون دولت دنیوی نه فقط به عنوان یک واقعیت شناخته شده (de facto) بلکه به طور قانونی (de jure) نیز به رسمیت شناخته شده است. دولت دنیوی مشروعیت قطعی تئوریک خود را به دست آورده است.» (ص ۲۳۱). با این همه کاسیرر در فصل دوازدهم و در هنگام پرداختن به موضوع بخت (شانس) در اندیشه ماکیاوولی، به طور ضمنی به این نکته اشاره می‌کند که ماکیاوولی نیز نتوانسته است از همه عناصر اسطوره‌ای برهد. او در مواردی ناچار می‌شود، اذعان کند که امور بشری تابع عقل نیستند و لذا نمی‌توان آنها را برحسب مفاهیم عقلی توصیف کرد و باید به سراغ یک قدرت نیمه اسطوره‌ای به نام بخت رفت.

در فصل‌های سیزدهم و چهاردهم نظریه‌های حق طبیعی، قرارداد اجتماعی و فلسفه روشنگری مورد بررسی قرار می‌گیرد. کاسیرر قرن‌های پانزدهم و شانزدهم را دوران درد زایمان جهان مدرن می‌داند. در این دوره در همه شاخه‌های فرهنگ انسانی مانند دین، هنر و فلسفه، روحی جدید پدیدار شد و نیرویش را نشان داد. اما این روح هنوز درحالتی آشفته بسر می‌برد. فلسفه رنسانس از انگیزه‌های بارور و توغنی بود اما پر از خام‌ترین تناقض‌ها نیز بود. ذهن مدرن (متجدد) شروع به یافتن راه خود کرده بود. اما این راه را نمی‌شناخت و در کنار استعدادی که برای مشاهده امور تجربی وجود داشت، شکوفایی تازه‌ای از علوم غیبی (occult sciences) نیز دیده می‌شد. برای جادوگری و کیمیاگری و ستاره بینی عالی‌ترین ارج را قایل بودند. دانشمندان و فیلسوفان بزرگ قرن هفدهم نخستین کسانی بودند که به این سردرگمی پایان دادند. تلاش‌های علمی و فلسفی آنان در دو نام بزرگ تبلور می‌یابد: گالیله و دکارت و تلاش آنها در عرصه فلسفه سیاسی در توماس هابز و ژان بَدَن نمایان شد. (ص ۲۶۲). خردگرایی سیاسی سده هفدهم تجدید حیات اندیشه‌های رواقیون بود. این روند در ایتالیا آغاز شد و پس از زمانی

کوتاه کل فرهنگ اروپایی را فراگرفت. در معروف‌ترین کتاب‌های سیاسی این دوره تأثیر آشکار و واضح ذهن رواقی مشهود است. آثاری مانند درباره حکمت اثر پیرشاردون. به هر حال در قرن هفدهم با طرح مسأله قرارداد اجتماعی شاهد تقابل اندیشه اسطوره‌ای با اندیشه علمی - فلسفی هستیم. زیرا قرارداد باید با علم کامل بر معنی و پیامدهایش بسته شود و نیز رضایت همه طرفین تعهد را فرض گیرد. اگر بتوان منشأ دولت را در چنین چیزی پیدا کرد، مسأله سیاست امری کاملاً روشن و قابل فهم و نه اسطوره‌ای، خواهد شد.

سده هجدهم یا دوره روشنگری نشان داد که یکی از بارورترین اعصار در تحول اندیشه سیاسی است. هرگز پیش از آن فلسفه سیاسی چنین نقش مهم و قاطعی ایفا نکرده بود. فلسفه سیاسی دیگر رشته ویژه‌ای از فعالیت‌های عقلی شناخته نمی‌شد بلکه اکنون همه تلاش‌های فکری شده بود. همه دیگر علایق تئوریک به سوی همین کانون هدایت می‌شدند و در آن تمرکز می‌یافتند (ص ۲۷۵). با این حال کاسیرر می‌گوید دوره روشنگری به رغم علاقه وافری که به همه مسایل سیاسی داشت، فلسفه سیاسی جدیدی ارایه نداد. هنگامی که آثار مشهورترین مؤثرترین نویسندگان آن دوره را می‌خوانیم، شگفت زده می‌شویم از اینکه درمی‌یابیم در آثار آنان هیچ نظریه کاملاً جدیدی وجود ندارد. در همین عصر، رومانیک‌ها نیز مبارزه خود را با روشنگری آغاز می‌کنند و همزمان علاقه تازه‌ای به تاریخ پیدا می‌شود و شوق تازه‌ای به ارزیابی دگر باره افسانه‌ها پدیدار می‌گردد. (ص ۲۸۰). به هر حال فلسفه روشنگری و رقابت آن با رومانیک‌ها که به نوعی می‌توان آنها را تقابل اندیشه‌های علمی با اندیشه‌های اسطوره‌ای دانست موضوع فصل چهاردهم کتاب و آخرین فصل بخش دوم بوده است.

بخش سوم کتاب هر چند عنوان اسطوره قرن بیستم را با خود دارد اما با مباحث کارلایل در قرن نوزدهم شروع می‌شود. سه فصل پانزدهم، شانزدهم و هفدهم در این بخش به سه شخصیت و اندیشه‌های آنها یعنی کارلایل (در فصل پانزدهم)، گوینو (در فصل شانزدهم) و هگل (فصل هفدهم) می‌پردازد. دیدگاه‌ها و نظریات این سه شخصیت، ریشه اسطوره دولت در قرن بیستم به ویژه فاشیسم و نازیسم است. بر همین اساس کاسیرر آنها را به صورت مستقل و در بحث اسطوره دولت در قرن بیستم آورده است. نظریات کارلایل در باره قهرمانان، قهرمان پرستی و کارهای قهرمانی و اندیشه‌های گوینو در زمینه اسطوره‌های نژادی به نوعی بازگشت به اندیشه‌های اسطوره‌ای در دورانی است که بسیاری تصور می‌کردند که عصر اینگونه اندیشه‌ها به پایان رسیده است.

کاسیرر در فصل هفدهم به بررسی اندیشه‌های

هیچ نظام فلسفی به اندازه مابعدالطبیعه هگل تأثیری چنین شدید و پایدار بر حیات سیاسی نگذاشته است. همه ایدئولوژیهای سیاسی جدید، قوت و استمرار همان اصولی را نشان می‌دهند که هگل نخست در فلسفه حقوق و فلسفه تاریخ خویش از آنها دفاع کرده است.

فلسفی و سیاسی هموطن خود، هگل و تأثیر فلسفه او بر تحول اندیشه سیاسی مدرن می‌پردازد. در همان آغاز فصل تأکید می‌کند هیچ نظام فلسفی‌ای به اندازه مابعدالطبیعه هگل تأثیری چنین شدید و پایدار بر حیات سیاسی نگذاشته است. پیش از هگل همه فیلسوفان بزرگ نظریه‌هایی درباره دولت ارائه داده بودند که سیر عمومی اندیشه سیاسی را معین می‌کردند اما در حیات سیاسی نقشی ناچیز داشتند. آنها به جهان ایده‌ها یا ایده‌آل‌ها تعلق داشتند نه به جهان سیاسی بالفعل. اما به هنگام بررسی فلسفه هگل با وضع کاملاً متفاوتی روبه رو می‌شویم. به دشواری می‌توان فلسفه سیاسی درخور توجهی یافت که در برابر نفوذ نظام هگل ایستادگی کرده باشد. همه ایدئولوژی‌های سیاسی جدید، قوت و استمرار همان اصولی را نشان می‌دهند که هگل نخست در فلسفه حقوق و فلسفه تاریخ خویش مطرح ساخته و از آنها دفاع کرده است. (صص ۳۶۳-۳۶۴).

اما فلسفه هگل ناگزیر در قبال این پیروزی، بهایی گران پرداخته است. فلسفه سیاسی هگل، بار سنگین بسیاری از ایدئولوژی‌هایی را بردوش می‌کشد که صحنه سیاسی قرن بیستم را به آوردگاه خود تبدیل نموده‌اند. بلشویسم، فاشیسم و ناسیونال - سوسیالیسم، هریک کمابیش خود را میراث‌خوار آن فلسفه می‌دانند و طبیعی است که چنین ادعایی آثار سیاسی بسیاری داشته باشد. شارحان هگل، از همان آغاز به دو اردوگاه تقسیم شدند: هگلی‌های جناح راست و هگلی‌های جناح چپ. این دو جناح مدام با یکدیگر مشاجره می‌کرده‌اند. تازمانی که این جر و بحث‌ها فقط جدال لفظی میان مکتب‌های فلسفی بود ضرر و زیان چندانی نداشت. اما در دهه‌های اخیر وضع کاملاً تغییر کرده است. آنچه اکنون مطرح است چیز کاملاً متفاوتی با مناقشات قبلی است. این مجادلات اکنون به نبرد مرگ و زندگی مبدل شده است. اخیراً مورخی این پرسش را مطرح کرده که آیا جنگ میان روس‌ها و متجاوزان آلمانی در سال ۱۹۴۳ در اصل جنگ میان دو جناح چپ و راست مکتب هگل نبوده است؟ این عقیده شاید گزاف به نظر برسد اما هسته‌ای از حقیقت را دربردارد. (ص ۳۶۴). همین امر شاید دلیل عمده حمله به هگل باشد. به گونه‌ای که هر فلسفه‌ای در قرن بیستم با حمله‌ای به او آغاز می‌شود. کاسیرر با بیان این جملات، خود در باره هگل واقع بینانه داوری می‌کند. اهمیت بررسی‌های کاسیرر در این است که علی‌رغم مخالفت اصولی وی با فلسفه سیاسی هگل به دوگانگی این فلسفه توجه نموده و به نظر او همین سرنوشت است که فلسفه سیاسی هگل را زمینه‌ساز فاشیسم و امپریالیسم کرده است. کاسیرر می‌نویسد: نظریه سیاسی هگل حد فاصل دو جریان اندیشه است و نقطه عطف دو عصر، دو فرهنگ و دو ایدئولوژی را نشان می‌دهد، مرز میان قرن هیجدهم و قرن نوزدهم

است. هگل قویاً معتقد بود که هیچ متفکری نمی‌تواند فراتر از زمان خویش رود. (ص ۳۹۰).

کاسیرر در فصل پایانی کتاب، فن اسطوره سیاسی را مورد بررسی قرار می‌دهد و مؤلف معتقد است در اسطوره‌های سیاسی معاصر، هیچ عنصر تازه‌ای وجود ندارد. «هرگاه بکشیم که اسطوره‌های معاصر را تجزیه کنیم و عناصر سازنده آنها را باز شناسیم در می‌یابیم که هیچ چیز کاملاً تازه‌ای در آنها وجود ندارد. پیشینیان همه این عناصر رابه خوبی می‌شناختند» (ص ۳۹۹). شاید به همین دلیل بود که کاسیرر در بحث خود سراغ تاریخ اسطوره می‌رود اما همه این بحث‌ها صرفاً جنبه آکادمیک داشتند. برای تبدیل این اندیشه‌های کهنه به سلاح‌های سیاسی نیرومند و پرتوان به عنصر دیگری نیاز بود. این اندیشه‌ها را می‌بایست در حدود فهم مخاطبان دیگری در آورد. برای نیل بدین منظور به ابزار نو - نه تنها ابزاری فکری بلکه ابزاری عمل کننده - نیز نیاز بود. می‌بایست فنی نو ابداع کرد. این عامل نهایی و قطعی بود. اگر در قالب اصطلاحات علمی سخن گوئیم می‌توان گفت که این فن اثر یک کاتالیزور را داشت، یعنی همه واکنش‌ها را شتاب می‌داد تا اثر کامل خود را بروز دهند. گرچه زمین برای کشت اسطوره قرن بیستم از مدت‌ها پیش آماده شده بود اما نمی‌توانست بدون بکارگیری ماهرانه این ابزار فنی نو بار دهد. (ص ۳۹۹).

در واقع فن آوری مدرن در خدمت اسطوره‌های سیاسی قرار گرفت. فن آوری نوین گونه‌ای بازنمایی و تعبیر جهان است که چیرگی آن جامعه را دگرگون می‌سازد. جامعه‌ای که صرفاً با فن آوری آن مشخص می‌شود و آن بپنش و آگاهی اخلاقی را نداشته باشد که سطره‌گری فنی را در رابطه‌های انسانی دخالت ندهد، نه جامعه اراده‌های آگاه، بلکه جماعتی است یادآور جماعت‌های کهن که وابستگی وابستگی خود را به صورت هم سرنوشتی می‌دیدند. این هم سرنوشتی تبدیل به کار مایه اسطوره‌ای می‌شود و این خطر پدید می‌آید که اسطوره و ماشین در هم آمیزند و کاری کنند که در کارستان فاشیسم نمونه آن را به چشم دیده‌ایم. (۱۵)

کاسیرر می‌گوید اسطوره را همیشه نتیجه فعالیت ناآگاه و محصول تخیل آزاد توصیف کرده‌اند. اما در اینجا (قرن بیستم) اسطوره‌هایی می‌یابیم که طبق نقشه ساخته و پرداخته شده‌اند. اسطوره‌های سیاسی جدید آزادانه رشد نمی‌کنند، آنها میوه‌های وحشی تخیل لگام گسیخته نیستند، بلکه مصنوعات هستند که به دست صنعت‌گرانی ماهر و زیرک ساخته شده‌اند. تحول فن اسطوره سازی برای قرن ما، یعنی عصر تکنولوژی، ذخیره شده بود. از این پس می‌توان اسطوره‌ها را به همان معنا و بنابر همان روش‌هایی ساخت که سلاح‌های مدرن مانند مسلسل و هواپیما را می‌سازند.

فن اسطوره سازی چیز (موضوع یا پدیده) تازه‌ای است، چیزی که اهمیت حیاتی دارد و تمامی شکل حیات اجتماعی ما را دگرگون کرده است. (ص ۴۰۵).

مؤلف در مورد تأثیر تسلیحات ذهنی بر نظامی‌گری آلمان پیش از جنگ جهانی دوم می‌گوید: «تجهیز تسلیحاتی آلمان با پیدایش و ظهور اسطوره‌های سیاسی شروع شد. کار اصلی، پیش از تجهیز نظامی صورت گرفته بود. تجهیز تسلیحات فقط پیامد ضروری و ناگزیر تجهیز تسلیحاتی ذهنی بود. این تسلیحات ذهنی را اسطوره‌های سیاسی فراهم کرده بودند. برای ایجاد اسطوره‌های سیاسی نیز نخستین گامی که می‌بایست بردارند تغییر دادن نقش زبان بود. اسطوره‌های سیاسی سخن‌گویی ما رانیز مسخ نموده‌اند و نقش جادویی واژه بر نقش معنایی آن تفوق یافته است تا تأثیرات معینی را ایجاد کنند و هیجان‌ات خاصی را برانگیزند. واژه‌های معمولی بار معنایی دارند، اما کلمات نو ساخته، باری از احساسات و هیجان‌ات شدید دارند. (ص ۴۰۶-۴۰۵). کاسیرر مناسک را متغیر دوم در تجهیز تسلیحاتی ذهنی و اسطوره سازی می‌داند. اما به کارگیری ماهرانه نقش جادویی واژه‌ها هم موضوع نیست. اگر واژه جادویی بخواد که تأثیر خود را القا کند باید با اجرای مناسک جدید همراه باشد. هر عمل سیاسی با شعائر و مناسک خاص خود همراه است. چون در دولت توتالیتر قلمرو خصوصی مستقل از حیات سیاسی وجود ندارد ناگهان سیلی از مناسک جدید تمامی زندگی فرد را در خود غرق می‌کند. در واقع در اسطوره‌های سیاسی برای فشار آوردن بر حوزه آزادی‌های شخصی که در برابر این اسطوره‌ها مقاومت می‌کنند، همه این مفاهیم و ایده‌آل‌ها را از میان می‌برند. زیرا اسطوره‌ها باید از مخالفت اینها آسوده خاطر شوند. (صص ۴۱۱-۴۰۸). کاسیرر برای نشان دادن موضوع و فهم این فراگرد از تحلیل اصطلاح آزادی سخن می‌گوید و از آن به عنوان یکی از مهم‌ترین شعارهایی نام می‌برد که همه از آن استفاده و سوءاستفاده می‌کنند. او همچنین پیش‌گویی تقدیرگرایی و دادن امیدهای عجیب و غریب را از ویژگی‌های رهبران سیاسی اسطوره‌ساز می‌داند و در پایان این فصل راه‌های مبارزه با اسطوره سیاسی را به گونه‌ای گذرا برمی‌شمارد که پیش از این به آن اشاره شد.

به نظر می‌رسد فصل پایانی کتاب انگیزه و هدف اصلی نگارش کتاب و پرداختن به موضوع اسطوره سیاسی توسط ارنست کاسیرر بود. در واقع بخش‌های دیگر، ریشه‌ها، زمینه‌ها و پیش‌درآمدهای مناسبی برای بحث پایانی بودند. پیوست کتاب نیز مقاله‌ای از جان مایکل کرویز در نقد آثار کاسیرر، به ویژه کتاب اسطوره دولت است. این پیوست با عنوان تأثیر تکنولوژی بر فرد و جامعه از دیدگاه ارنست کاسیرر،

« شارحان هگل، از همان آغاز به دوازدگانه تقسیم شدند: هگلی های جناح راست و هگلی های جناح چپ

« خواننده با خواندن آثار کاسیرر، فرهنگ غرب را نه از چشم یک ایدئولوگ بلکه از چشم مورخی نسبتاً بی غرض و متفکری منصف می بیند و در عین حال اندیشیدن را فرامی گیرد و این چیزی است که نخست بدان نیازمندیم

« آنچه در اعتقادهای اسطوره‌ای می یابیم اشتیاق شدید و سوزان افرادی است که خود را بازندگی جماعت و با حیات طبیعت هم هویت و این همان می انگارند

درصدد بازخوانی اندیشه‌های فیلسوف بزرگ آلمانی است که خواندن آن به آشنایی با اندیشه‌های کاسیرر کمک می کند. یکی از نکات عمده در این پیوست موضوع تکنیک اسطوره از دیدگاه کاسیرر است. تکنیک اسطوره شامل چهار بخش است که همه آنها در خدمت هدف واحدی قرار می گیرند که عبارت است از منع داشتن اندیشه‌ای مستقل و منع بحث انتقادی. این تکنیک‌ها از این قرارند: ۱) دستکاری زبان به گونه‌ای که مانع تفاهم و ارتباط شود یا لاقط ارتباط را محدود کند. ۲) مناسکی کردن اعمال تا مرز میان زندگی خصوصی و عمومی از میان برود. ۳) از میان بردن همه ارزش‌های ایده‌آل و نشان دادن تصاویر ملموس نیک و بد به جایشان تا در مورد همه تصمیم‌گیری‌ها، پیشداوری وجود داشته باشد. ۴) تفسیر مجدد زمان و تاریخ به منزله سرنوشت که توجیه‌نمایی تسلیم شدن شخص در برابر دولت توتالیتر باشد. دو تکنیک نخست خلاقیت اندیشه و عمل را محدود می کنند و دو تکنیک دیگر جانشین اندیشه و عمل خلاق می شوند. (ص ۴۳۶).

جمع بندی

اسطوره دولت از کتاب‌های پایه‌ای و قابل توجه در زمینه فلسفه سیاسی است که با گذشت بیش از پنجاه سال از اعتبار و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. نکته‌های آموختنی فرولان کتاب همراه با دقت و بینش انتقادی آمیخته با متانت و اعتبار علمی و نکته‌های محتوایی قابل توجه از ویژگی‌های نوشته کاسیرر است. اسطوره دولت اثری درباره نازیسم آلمان نیست، بلکه کتابی در پاره‌شکل نوینی از سیاست است که نازی‌ها میدع آن بودند و آن را بکار بستند. کاسیرر این موضوع را روشن می کند که این شکل از سیاست خود نوعی تکنیک است و محصول عصر تکنولوژی ما است، به این معنی که تکنیک اسطوره سازی به سایر تکنیک‌ها نیاز دارد که مقدم بر همه آنها، وسایل تکنولوژیکی مدرن ارتباط جمعی است. اما کاسیرر در اسطوره دولت در باره علت مؤثر بودن تکنیک اسطوره‌سازی در قرن نوزدهم چیزی نمی گوید و فقط به این نکته اکتفا می کند که در یک زمان بحرانی که نیروهای عقلانی، اخلاقی و هنری یک فرهنگ توان خود را از دست داده باشند، اسطوره می تواند دوباره ظهور کند. کاسیرر شرحی از مؤثر بودن تکنیک اسطوره سازی ارائه می دهد، اما نمی گوید که چرا مردم آماده‌اند در قرن بیستم روشن اندیش، به یک ایدئولوژی غیر عقلانی بگروند و چه چیزی موجب شد که در تاریخ اروپای پس از عصر روشنگری عقیده به اینکه تاریخ، تقدیر است مقبولیت پیدا کند؟

کاسیرر در این کتاب پیش شرط‌های پیدایش و گسترش احتمالی ناسیونال سیوسالیسم را می پژوهد و نشان می دهد اندیشه اسطوره‌ای به دوره خاصی از تاریخ بشر، که دیر زمانی از آن می گذرد، تعلق ندارد بلکه در همه دوره‌ها در میان انسانها حضور داشته است.

پانویس‌ها:

- ۱- برای نمونه کتاب‌های زیر با ترجمه مکرر منتشر شده‌اند:
- ماروین زونیس، شکست شاهانه با ترجمه بتول سعیدی و اسمعیل زند، نشر نور و ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز.
- کارل یوبر، جامعه باز و دشمنانش با ترجمه علی‌اصغر مهاجر، انتشارات شرکت سهامی انتشار و ترجمه عزت‌اله فولادوند، انتشارات خوارزمی.
- چارلمز، چیستی علم (علم چیست) با ترجمه سعید زیباکلام، مرکز نشر دانشگاهی و ترجمه محمد مشایخی، شرکت سهامی انتشار.
- یرواند ابراهامیان، ایران بین دو انقلاب با ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، و ترجمه محسن مدیرشانه‌چی و دیگران.
- ارنست کاسیرر، فلسفه روشن اندیشی (فلسفه روشنگری) با ترجمه نجف دریابندری، نشر خوارزمی و ترجمه یدالله موقن، انتشارات نیلوفر.
۲- مشخصه‌های کتابشناختی این دو ترجمه چنین‌اند:
ارنست کاسیرر، افسانه دولت، ترجمه نجف دریابندری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲.
ارنست کاسیرر، اسطوره دولت، ترجمه یدالله موقن، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۷۷.
۳- نگاه کنید به:
یدالله موقن، «اسطوره» یا «افسانه» دولت، کیهان فرهنگی، سال ششم، شماره ۱۱ (بهمن ۱۳۶۸)، ص ۲۹
۴- عمده مطالب این مبحث با استفاده از پیشگفتار چارلز هندل در کتاب اسطوره دولت نوشته شده است.
۵- نگاه کنید به:
ارنست کاسیرر، افسانه دولت، ترجمه نجف دریابندری، منبع پیشین، ص ۱.
۶- این بحث در کتاب فلسفه روشنگری آمده است. رجوع کنید به:
ارنست کاسیرر، فلسفه روشنگری، ترجمه یدالله موقن، تهران: انتشارات نیلوفر، ۱۳۷۰.
۷- این پیشگفتار را آقای موقن در ترجمه اسطوره دولت آورده است.
۸- این کتاب نیز توسط آقای موقن به فارسی برگردانده شده است:
ارنست کاسیرر، فلسفه صورت‌های سمبلیک: اندیشه اسطوره‌ای، ترجمه یدالله موقن، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۷۸.
۹- یدالله موقن، اسطوره، یا «افسانه» دولت، منبع پیشین، ص ۲۵.
۱۰- جولیس گولد و ویلیام ل. کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، ویراستار محمدجواد زاهدی‌مازندرانی، تهران: انتشارات مازیار، ۱۳۷۶، ص ۶۲.
۱۱- نیکلاس ابرکرامی، استغن هیل و برایان اس ترنز، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، تهران: چاپخش، ۱۳۷۶، ص ۲۴۸.
۱۲- جولیس گولد و ویلیام ل. کولب، منبع پیشین، ص ۶۲.
۱۳- آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان، ۱۳۶۷، ص ۲۳۵.
۱۴- جولیس گولد و ویلیام ل. کولب، منبع پیشین، ص ۶۲.
۱۵- محمدرضا نیکفر، اسطوره دولت کاسیرر و ترجمه فارسی آن، نگاه نو، شماره ۴۰، (بهار ۱۳۷۸)، ص ۶۳.